



A Critical Analysis of Considering "Abū Hanīfah as 'the Public' (al-ʿĀmma)" in the Context of Conflicting Narrations

Mohammad Imami¹ | Hossein Nooraldini² | Ayyoub Shafaeipour³

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. E-mail: dr.Imami@Razavi.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Edalat University, Tehran, Iran. E-mail: hoseinn170@gmail.com
3. Ph.D. Student in Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran. E-mail: ayoubshafeei@yahoo.com

Article Info

Article type:

Review Article

Article history:

Received: 23 July 2025

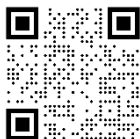
Revised: 23 December 2025

Accepted: 28 January 2026

Available online 31 January 2026

Keywords:

Imam Ṣādiq (pbuh), Abū Hanīfah, Textual Preference Criteria (Murajjihāt-e Maṣūṣeh), Conflict of Narrations, Opposition to the Public (Mukhālafat ma'a al-ʿĀmma).



ABSTRACT

When two jurisprudential narrations conflict and no customary reconciliation (Jam'-e 'Urfi) is possible, the narration with preference is to be chosen. One of the established textual criteria (Murajjihāt-e Maṣūṣeh) in the chapter of conflict is "opposition to the public" (Mukhālafat ma'a al-ʿĀmma), as a narration that aligns with the public is likely issued out of precautionary dissimulation, whereas the opposing narration was issued to clarify the divine ruling. However, the interpretation of "the public" (al-ʿĀmma) varies among Uṣūlī scholars: some consider it the four Sunni schools of jurisprudence, others the oppressive rulers or judges, and still others attribute it to Abū Hanīfah or his legal opinions. In this research, through an analysis of narrative and historical data, the theory that "the public" refers to Abū Hanīfah himself is critically examined. The most significant critique of this criterion is the weakness of the scholarly evidence supporting the influence of Abū Hanīfah's fatwas during his lifetime, as well as the unreliability of claims regarding his deliberate opposition to Imam Ṣādiq (pbuh). Furthermore, considering Abū Hanīfah's historical context—including his intellectual openness, his special respect for the Prophet's family (especially Imam Ṣādiq), and his non-cooperation with certain rulers of his time—this theory lacks scholarly validity. The research findings help jurists gain greater awareness, enabling more precise analysis and better-reasoned conclusions when dealing with conflicting narrations. Additionally, this study emphasizes the necessity of reassessing the criteria for preference and conducting a more comprehensive analysis of Uṣūlī approaches.

Cite this article: Imami, M.; Nooraldini, H.; Shafaeipour, A. (2026). A Critical Analysis of Considering "Abū Hanīfah as 'the Public' (al-ʿĀmma)" in the Context of Conflicting Narrations. *Hadith Doctrines*, 10(19), 167-191. <https://doi.org/10.30513/hd.2026.7216.1284>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



بررسی انتقادی «عامه بودن» ابوحنیفه در تعارض روایات

محمد امامی^۱ | حسین نورالدینی^۲ | ایوب شافعی پور^۳

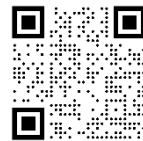
۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.

رایانامه: dr.Imami@Razavi.ac.ir۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه عدالت، تهران، ایران. رایانامه: hoseinn170@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

رایانامه: ayoubshafeei@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: ترویجی	در صورت تعارض روایات فقهی و عدم امکان جمع عرفی میان آنها، روایت دارای ترجیح انتخاب می‌شود. یکی از مرجحات منصوص باب تعارض «مخالفت با عامه» است، زیرا روایتی که مطابق با عامه باشد، احتمالاً به دلیل تقیه صادر شده است در حالی که روایت مخالف برای تبیین حکم شرعی صادر شده است. با این حال، تفسیر «عامه» میان اصولیان متفاوت است؛ برخی آن را مذاهب اربعه، برخی حکام جائز یا قضاات می‌دانند، و بعضاً آن را به شخص ابوحنیفه یا آرای وی نسبت می‌دهند. در این پژوهش با تحلیل داده‌های روایی و تاریخی، این نظریه که مراد از «عامه» شخص ابوحنیفه است مورد نقد قرار گرفته است. مهم‌ترین نقد نظریه ملاک «عامه بودن» ابوحنیفه، ضعف مستندات علمی ادعای نفوذ فتاوی ابوحنیفه در زمان حیات وی و همچنین بی‌اعتباری ادعاهای مخالفت عمدی وی با امام صادق (ع) است. همچنین، با توجه به شرایط تاریخی و جایگاه سیاسی و اجتماعی ابوحنیفه. از جمله آزاداندیشی، احترام ویژه به خاندان پیامبر (ص) بویژه امام صادق و عدم همکاری وی با برخی حکام زمان — این نظریه فاقد اعتبار علمی است. نتایج پژوهش کمک می‌کند فقیه با آگاهی بیشتر، به تحلیل دقیق‌تر و نتیجه‌ای مستدل‌تر در مواجهه با روایات متعارض نایل آید. همچنین، این مطالعه بر ضرورت بازنگری در معیارهای مرجحیت و تحلیل جامع‌تر رویکردهای اصولی تأکید می‌نماید.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۱	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۰۲	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۸	
تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۱۱/۱۱	
کلیدواژه‌ها: امام صادق، ابوحنیفه، مرجحات منصوصه، تعارض روایات، مخالفت با عامه.	



استناد: امامی، محمد؛ نورالدینی، حسین؛ شافعی پور، ایوب. (۱۴۰۵). بررسی انتقادی «عامه بودن» ابوحنیفه در تعارض

روایات، ۱۰ (۱۹)، ۱۶۷-۱۹۱. <https://doi.org/10.30513/hd.2026.7216.1284>

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.



© نویسندگان.

مقدمه

یکی از مسائل مطرح در اصول فقه امامیه، تعارض میان روایات است. برخی روایات منقول از معصومان علیهم السلام به جهت عدم دستیابی به قرائن، نقل به معنا، جعل حدیث و اختلاف سطح راویان، تقیه، نسخ و تدریجی بودن بیان برخی از احکام، با یکدیگر دچار تعارض می‌نمایانند. در صورت مشاهده تعارض بین روایات، بر اساس قواعد اصول فقه امامیه، چنانچه امکان جمع عرفی میان آنها وجود داشته باشد، لازم است جمع عرفی صورت پذیرد تا تعارض میان آنها برطرف گردد (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۲۲۹؛ رشتی، حبیب‌الله، بی‌تا، ص ۴۰۷). با تتبع در منابع روایی می‌توان دریافت که در بسیاری از موارد، روایات گوناگون و متعارضی در رابطه با یک مسئله فقهی وجود دارد که در برخی موارد نمی‌توان میان آنها جمع عرفی انجام داد. از این رو، با احراز استمرار تعارض، نوبت به اعمال مرجحات باب تعارض می‌شود.

مقصود از مرجحات باب تعارض، مزیت‌هایی است که به وسیله آنها می‌توان یک خبر را بر دیگری ترجیح داد. مرجحات باب تعارض نیز به دو دسته منصوصه و غیرمنصوصه تقسیم می‌گردند. مقصود از مرجحات غیرمنصوصه، مرجحاتی است که در اخبار ذکر نشده‌اند (مغنیه، ۱۹۷۵، ص ۴۴۸). مرجحات منصوصه نیز آن دسته از مرجحاتی است که در ضمن روایات اهل بیت علیهم السلام ذکر شده‌اند. از جمله مرجحات پرکاربرد که در هنگام استفاده از روایات معصومان باید مورد توجه قرار گیرد و جهت صدور روایات را تعیین می‌کند، مخالفت با عامه است؛ بدین معنا که روایت موافق با دیدگاه عامه از روی تقیه صادر شده و جهت صدور آن تقیه بوده است، نه بیان حکم الله واقعی.

از دیگر سو، در منابع حدیثی شیعه، روایات متعددی در رابطه با لزوم اخذ خبر مخالف عامه در صورت تعارض میان دو روایت وجود دارد. به عنوان مثال، محمد بن عبدالله می‌گوید: «به امام رضا علیه السلام عرض کردم، در مواجهه با دو روایت مختلف (متضاد) چکار کنیم؟ امام علیه السلام فرمود: زمانی که با دو روایت مختلف (متضاد) مواجه شدید، پس ببینید کدام یک از آنها مخالف عامه است، آن را اخذ کنید و خبری که

موافق اخبار عامه است را کنار بگذارید» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۱۹). در روایت دیگری، عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند: «از امام صادق علیه السلام در مورد دو فرد از اصحاب ما (شیعیان) که در میان آنها به خاطر دین یا میراث منازعه بود و هر کدام شخصی را به عنوان ناظر برای حق خویش (و داوری) تعیین کردند، ولی آن دو (ناظر یا داور) در حکم و در حدیث شما دچار اختلاف شده‌اند، سؤال کردم. امام صادق علیه السلام پس از ذکر سایر مرجحات و تساوی روایات در آن جهات و صرفاً تفاوت آنها در موافقت و مخالفت با عامه می‌فرماید: به آنکه مخالف عامه است اخذ شود؛ زیرا رشد در آن است...» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۰۶-۱۰۷).

علمای امامیه به استناد این روایات، مخالفت با عامه را به عنوان یکی از مرجحات منصوص در تعارض روایات ذکر نموده‌اند (امام خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۸۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۴۴۳).

پیشینه پژوهش: علی‌رغم جایگاه مهم این مرجح در مقام استنباط حکم شرعی، در کتب اصول فقه به صورت محدود و مختصر بدان پرداخته شده است و علمای اصول در بیشتر موارد به ذکر این مرجح بسنده کرده و از بررسی احتمالات مختلف در رابطه با واژه «عامه» و تفسیر دقیق آن خودداری کرده‌اند. با این وجود، برخی منابع به این موضوع به صورت گذرا اشاره نموده‌اند:

۱. علیزاده نوری و همکاران در نگرشی تاریخی-تحلیلی به مرجحیت مخالفت با عامه در متون فقه امامیه و تأملاتی در آن (علیزاده نوری و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۶۵-۹۲)، به سیر تاریخی مخالفت با عامه و بیان آن در کتب علمای امامیه، نگرش فقها به مسئله مخالفت با عامه، میزان کاربرد این مرجح در آثار آنان، و تأملات نگرش فقه معاصر در برابر مخالفت با عامه پرداخته است. در این مقاله نیز اشاره‌ای به معیار «عامه بودن ابوحنیفه» و مسائل مربوط به آن نشده است.

۲. علیزاده و همکاران در اعتبارسنجی مرجحیت مخالفت با عامه در علاج تعارض اخبار (موردپژوهی: نجاست خمر) (علیزاده و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۵۵۵-۵۸۰)، ضمن بررسی دو دسته روایات طهارت و نجاست خمر، به بررسی راه‌های جمع عرفی میان روایات با توجه به مرجح مخالفت با عامه پرداخته است.

۳. تسلیخ و همکاران در واکاوی دلالت قاعده «مخالفت با عامه» در فقه و اصول شیعه (تسلیخ و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۵۷۳-۵۹۹)، به سیر تطور قاعده مخالفت با عامه، پیشینه اصطلاح عامه، تفاوت نگرش اخباریان و اصولی ها نسبت به قاعده مخالفت با عامه، و مقصود از عامه و بیان دیدگاه های مطرح شده در این رابطه پرداخته است. نویسندگان در این مقاله چهار دیدگاه در رابطه با اینکه مقصود از عامه چیست ذکر کرده اند، اما در این دیدگاه ها، اشاره ای به اینکه برخی از علمای امامیه شخص ابوحنیفه را معیار مخالفت با عامه می دانند، نشده است.

۴. عزیزاده نوری و همکاران در «درنگی در مرجحیت مخالفت با عامه در پرتو تحدید گستره عامه» (عزیزاده نوری و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۹۸-۱۲۰)، به مسائلی مانند قلمرو مفهومی عامه، تبارشناسی تاریخی، قلمرو مصداقی عامه، قلمرو موضوعی و کاربردهای فقهی مخالفت با عامه پرداخته است، اما به هیچ وجه در رابطه با این موضوع که برخی از علمای امامیه، ابوحنیفه را مصداق عامه در نظر گرفته اند و نقد و بررسی این دیدگاه، اشاره ای نشده است.

در پژوهش پیش رو تلاش شده است دیدگاه برخی از علمای امامیه مبنی بر اینکه شخص ابوحنیفه و فتاوی وی معیار تشخیص عامه در تعارض روایات است، مورد نقد قرار گیرد و با ذکر ادله، این موضوع بررسی و تحلیل قرار گرفته شود که مواجهه با این موضوع و نقد گزاره های مربوط بر اساس اسناد روایی و تاریخی، فاقد پیشینه می باشد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. مفهوم شناسی «عامه»

واژه «عامه» از ریشه «عم» است. این واژه در لغت معانی گوناگونی دارد که از جمله آنها می توان به معنای گروهی از مردم، کثرت و جمیع اشاره نمود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۵؛ طریحی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۱۲۴؛ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۹۲-۱۹۹). واژه «عامه» در لغت اسمی برای جمع است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۲۶).

در برخی احادیث نیز امام معصوم علیه السلام واژه «عامه» را در معنای لغوی آن استعمال کرده است. به عنوان مثال، امام علی علیه السلام می فرماید: «همانا خداوند عامه را به خاطر

گناه خاصه عذاب نمی‌کند، زمانی که خاصه پنهانی مرتکب منکر شوند» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۱۳۵).

واژه «عامه» در اصطلاح به اهل سنت (خطیب بغدادی، ۱۴۱۶، ص ۱۵۷) یا مسلمانانی که خلافت شرعی شیخین را پذیرفته باشند اطلاق می‌گردد، هرچند که از نظر فرق متفاوت باشند. کلمه «عامه» در نصوص نیز به همین معنا انصراف دارد (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۹۴). در مقابل این واژه، اصطلاح «خاصه» وجود دارد که مقصود از آن شیعیان است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۶، ص ۱۵۷). وجه تسمیه اهل سنت به «عامه»، کثرت و شمول آنها در ممالک اسلامی (در مقابل شیعیان) بوده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۸۵).

۲-۱. مفهوم‌شناسی «تقیه»

تقیه از ریشه «وقی» به معنای دفع شیء از شیء دیگر (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۳۱) و به معنای حفظ شیء از چیزی که موجب ضرر و آزار آن می‌شود آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۸۱).

در اصطلاح، تعاریف گوناگون و در عین حال مشابهی برای تقیه بیان شده است. برخی عقیده دارند که تقیه عبارت است از اظهار موافقت با دیگران در قول، فعل یا ترک یک فعل واجب به دلیل خوف از آزار احتمالی دیگران نسبت به وی یا شخصی که وی به او علاقه دارد، با علم به اینکه این همراهی با دیگران خلاف حق است (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۴۹-۵۰).

عده دیگری تقیه را به معنای همراهی با مردم در مواردی که آنها را پسندیده می‌دانند و ترک آنچه مردم آن را به دلیل ترس از کینه و دشمنی آنها، ناپسند دانسته‌اند، تعریف کرده‌اند (شهید اول، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۵). شیخ انصاری عقیده دارد تقیه عبارت است از تحفظ از ضرر دیگری با همراهی کردن با او در گفتار و کردار مخالف حق (انصاری، ۱۴۱۴، ص ۷۱).

بر اساس این تعاریف، در تحقق تقیه لازم است شخص علم یا ظن به ضرر در صورت اظهار حق داشته باشد؛ در غیر این صورت تقیه موضوعیت ندارد (سبحانی، ۱۴۲۳، ص ۲۸۸). هرچند تقیه را به جهت انگیزه شخص تقیه‌کننده می‌توان به دو قسم

خوفی و مداراتی تقسیم نمود. تقیه خوفی به انگیزه دفع ضرر صورت می‌پذیرد (انصاری، ۱۴۱۴، ص ۷۱) و تقیه مداراتی نیز با انگیزه وحدت و جلب نظر مخالفین صورت می‌پذیرد (امام خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۷۴).

۲. زیست‌نامه ابوحنیفه

ابوحنیفه نعمان بن ثابت، فقیهی ایرانی‌الاصل و بنیان‌گذار مذهب حنفی است. او در اواخر دوره خلافت امویان و اوایل عصر عباسیان زندگی می‌کرد. بر اساس روایت مشهور، وی در سال ۸۰ ق در کوفه به دنیا آمد و در سال ۱۵۰ ق در بغداد از دنیا رفت (ابوزهره، بی‌تا، ص ۱۴).

ابوحنیفه پس از درگذشت استاد خود حماد، بر جایگاه وی تکیه زد و مدت سی سال در رأس یکی از مهم‌ترین حلقه‌های فقه کوفه، به تبیین نظرات و شیوه‌های استنباط خود در فروع فقهی پرداخت. با اینکه جو علمی کوفه چندان با وی مساعدت نداشت، جذابیت حلقه او بسیاری از طالبان علم را از اقصی نقاط سرزمین‌های اسلامی به گرد وی آورد. البته ابویوسف و محمد بن حسن شیبانی در میان این شاگردان منزلتی ممتاز داشتند و در واقع، هم در انتقال تعالیم ابوحنیفه و هم در تدوین و بسط آموزه‌های وی، نقش اساسی را ایفا نمودند (پاکتچی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۸۱).

علاقه اولیه ابوحنیفه به علم کلام بود و به همین جهت چندین بار به بصره که در آن زمان مرکز مباحث کلامی بود، سفر کرد و با گروه‌های مختلف خوارج به مناظره می‌پرداخت (هیثمی، ۱۳۷۷، ص ۵۳).

حضور ابوحنیفه در کوفه که یکی از پایگاه‌های مهم تشیع بود، موجب نزدیکی ابوحنیفه به شیعیان گشت (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۹۶) به گونه‌ای که شیخ طوسی در کتاب رجال خویش، ابوحنیفه را از اصحاب امام صادق (علیه السلام) دانسته است (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۱۵). لازم به ذکر است که در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، گزارش‌هایی از روابط حسنه و احترام ویژه ابوحنیفه نسبت به امام صادق (علیه السلام) وجود دارد (صیمری، ۱۴۰۵، ص ۸۷؛ قرشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۶۳؛ قاری، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۵۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۲۲۲).

قیاس یکی از ارکان مهم فقه ابوحنیفه محسوب می‌شود (ابوزهره، ۱۳۹۹، ص ۳۸۲).

ابوحنیفه در طول تاریخ فرهنگ اسلامی، بیشتر به عنوان یک فقیه صاحب‌رأی مطرح بوده و از دیرباز نام او در کنار مالک و شافعی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین فقیهان اهل سنت ذکر گردیده است. اما برخلاف آن دو، در برهه‌هایی از تاریخ، مکتب ابوحنیفه به عنوان مکتبی دوبعدی شناخته می‌شده است؛ مکتبی که هم از نظام اعتقادی و هم از نظام فقهی برخوردار است (پاکتچی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۸۲).

۳. دیدگاه امامیه درباره مفهوم «مخالفت با عامه»

علمای امامیه در رابطه با این که مقصود از «عامه» چیست، اختلاف نظر دارند و دیدگاه‌های گوناگونی در این رابطه مطرح کرده‌اند:

۳-۱. فتوای مذاهب اربعه

برخی از فقهای امامیه معیار آن را فتوای فقهای مذاهب اهل سنت دانسته و روایت مخالف با فتوای آنان را بر روایت موافق ترجیح می‌دهند (صدر، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۷۱۴؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۵۸۹؛ وحید بهبهانی، ۱۴۱۵، ص ۳۵۳). به عنوان نمونه، در مسئله وجوب قرائت سوره کامل پس از حمد در نماز یا عدم وجوب آن (یعنی اکتفا به کمتر از یک سوره کامل بعد از حمد) در نمازهای فریضه یومیه در حالت عادی، اختیار و در وسعت وقت، دو دسته روایت در منابع حدیثی وجود دارد. دسته‌ای از روایات قرائت سوره کامل را بعد از حمد واجب می‌دانند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۴۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۴۳) و دسته دیگر بر عدم وجوب دلالت می‌کنند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۱ و ۲۹۴). با وجود تمام بودن سند و دلالت روایات دال بر عدم وجوب، اکثر علما آنها را به دلیل موافقت با دیدگاه فقهای مذاهب اهل سنت بر تقیه یا بر حالت ضرورت و عجله و یا بر نماز نافله حمل کرده‌اند (امامی، ۱۳۸۶، ص ۳۳).

۳-۱-۱. میل حکام و قضات

گروه دیگری از علمای امامیه، میل حکام و قضات را به عنوان معیار مخالفت با عامه دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۵۱۵؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۹۴؛ رشتی، بی‌تا، ص ۴۵۶). البته ممکن است برخی این اشکال را مطرح نمایند که با وجود تشتت آراء نمی‌توان پذیرفت که حکومت اموی و عباسی به خاطر مخالفت فقهی کسی را

شکنبه کنند، لکن در منابع تاریخی گزارش‌های متعددی در رابطه با برخورد حکومت با فقها، به دلیل فتاوی‌ای فقهی آنها وجود دارد. به عنوان نمونه، ابوزهره چنین نقل می‌کند که ابوجعفر منصور، خلیفه دوم عباسی، مالک بن انس را شکنبه و زندانی کرد، به طوری که کتف او شکست. وی در ادامه نقل خود عنوان می‌کند که بر اساس برخی گزارش‌ها، علت این شکنبه، فتاوی مالک مبنی بر حرمت ازدواج موقت بود؛ زیرا ابن عباس، جد منصور، آن را حلال می‌دانست (ابوزهره، بی‌تا، ص ۳۹۰).

۲-۳. روایات اهل سنت

بعضی دیگر از علمای امامیه، روایات اهل سنت را به عنوان شاخص عامه معرفی کرده‌اند (آملی، ۱۳۸۶، ص ۴۷۷؛ خویی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۷۸۲؛ بحرانی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۴۵۲؛ امام خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۸۳). برخی از فقها مطابقت با قواعد اهل سنت را شاخص دانسته‌اند (یزدی، ۱۴۲۶، ص ۵۲۰؛ شیخ انصاری، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۸۱۱). برخی نیز خبر شاذ را به عنوان شاخص برشمرده‌اند (رشتی، بی‌تا، ص ۴۴۶؛ یزدی، ۱۴۲۶، ص ۵۲۷).

۳-۳. فتاوی ابوحنیفه

بعضی دیگر نیز عقیده دارند که مقصود از عامه، ابوحنیفه است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۶۳۸؛ بحرانی، یوسف بن احمد، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۱۰۵). لازم به ذکر است که با تتبع در منابع امامیه و جمع‌بندی نظرات فقها، می‌توان دریافت دو دیدگاه «مذاهب اربعه اهل سنت» و «فتاوی ابوحنیفه» دو دیدگاه غالب در رابطه با معیار مخالفت با عامه است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۶۳۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۱۰۵؛ صدر، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۷۱۴؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۵۸۹؛ وحید بهبهانی، ۱۴۱۵، ص ۳۵۳).

همان‌طور که اشاره شد، برخی از فقهای امامیه عقیده دارند که مقصود از عامه، ابوحنیفه است. از دید این گروه، فتاوی ابوحنیفه معیاری برای احراز تقیه است و در صورت تعارض میان دو روایت، لازم است روایتی که موافق فتاوی ابوحنیفه است را کنار گذاشته و روایت مخالف دیدگاه وی را اخذ کرد (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۶۳۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۱۰۵).

مرحوم صاحب حدائق در این باره چنین استدلال می‌کند که مذهب ابوحنیفه

در عصر خودش در میان خلفای جور و قضات دستگاه خلافت مشهور بوده است. افزون بر این، شاگردان ابوحنیفه مانند قاضی ابویوسف که مروجان مذهب حنفی بوده‌اند، در آن دوره مشهور بوده‌اند. لکن ائمه سایر مذاهب، مانند احمد بن حنبل، مالک و... در این دوره جایگاهی همانند سایر فقهای اهل سنت داشته و فاقد مذهب و قول مشهور بوده‌اند و مذاهب آنها در دوره‌های بعدی شکل گرفته است (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۱۰۵). بر این اساس، اگر یکی از دو روایت متعارض، موافق دیدگاه و فتوای ابوحنیفه بود، آن روایت موافق عامه محسوب شده و کنار گذاشته می‌شود. به عنوان مثال، یکی از شرایط قصاص تساوی در دین است؛ بنابراین در صورتی که مسلمانی شخصی از اهل ذمه را به قتل برساند، بنا بر نظریه مشهور قصاص نمی‌گردد. این در حالی است که در این مسئله دو دسته روایت وجود دارد. یک دسته حق قصاص را برای اهل ذمه ثابت می‌دانند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۱۰۸) و دسته دوم منکر چنین حقی است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۱۰۸). مشهور فقهای امامیه روایات دسته اول را به دلیل موافقت با عامه کنار گذاشته‌اند (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰، ص ۵۶). این امر در حالی است که در میان مذاهب اهل سنت تنها ابوحنیفه قائل به ثبوت حق قصاص است (کاسانی، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۱۳۱؛ ابن نجیم، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۰۹) و سایر ائمه مذاهب منکر حق قصاص شده‌اند (ابن قدامه حنبلی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۲۷۳؛ ابن رشد، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۸۲؛ قرافی، ۱۹۹۴، ج ۱۲، ص ۳۴۰؛ نووی، ۱۴۲۱، ج ۱۸، ص ۳۵۴؛ عمرانی یمنی، ۲۰۰۰، ج ۱۱، ص ۳۰۵).

در صورت تعارض روایات، یکی از مرجحات، مخالفت با عامه است که بر مبنای آخرین دیدگاه، مراد از آن ابوحنیفه است؛ یعنی در صورت تعارض دو خبر واجد شرایط حجیت و تکافوی آنها از سایر جهات، آن را که مخالف دیدگاه ابوحنیفه است برمی‌گزینند.

مسئله‌ای که مطرح است این است که آیا این معیار از مستندات و دلایل کافی برخوردار است و می‌توان این معیار را پذیرفت یا خیر؟ آیا شخصیت ابوحنیفه و مواضع اجتماعی و علمی وی به گونه‌ای است که بتوان وی را ملاک تشخیص حکمی صواب از ناصواب دانست؟

۴. تحلیل ادله و معیارهای عامه بودن ابوحنیفه

۴-۱. مستندات این دیدگاه

کسانی که بر این عقیده‌اند که ابوحنیفه و فتاوی وی ملاک تشخیص سره از ناسره در باب تعارض روایات است، به دلایلی تمسک نموده‌اند که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱-۱. شهرت فتاوی ابوحنیفه

محدث بحرانی در مسئله‌ای که فقها به دلیل اختلاف در روایات رسیده از ائمه اطهار علیهم‌السلام دو دیدگاه مختلف دارند، می‌گوید: ممکن است روایات دال بر یکی از این دو دیدگاه از روی تقیه صادر شده باشد؛ یعنی روایاتی که مطابق با اهل سنت است، ممکن است جهت صدور آن تقیه باشد. در این صورت، به استناد «خدا ما خالف العامة» باید به روایاتی عمل نمود که مخالف نظریه اهل سنت است و آن دسته از روایات را که موافق آنهاست کنار گذاشت. اما اگر مذاهب اهل سنت نیز در موضوعی اختلاف نظر داشته‌اند، در اینجا معیار تقیه چیست؟

در این موارد که میان مذاهب اهل سنت نیز اختلاف نظر وجود داشته باشد، ایشان فتاوی ابوحنیفه را معیار تشخیص تقیه می‌دانند. ایشان در مورد زکات درهم و دینار می‌گویند: هیچ اختلافی میان اصحاب (رضوان الله تعالی علیهم) در سقوط زکات از سبایک (شمش‌های طلا یا نقره)، نُقار (قطعات شکسته، خرده‌ها و تراشه‌های طلا یا نقره) و تَبَر (طلا یا نقره خام و ناخالص) وجود ندارد و تنها اختلاف در این است که اگر آنها را پیش از تمام شدن حول، به این صورت درآورد، به قصد فرار از زکات، در این صورت گفته شده است که پس از تمام شدن سال، زکات بر او واجب می‌شود و ظاهر آن است که این قول در میان متقدمان مشهور است. اما در این مسئله قول دیگری مبنی بر استحباب زکات وجود دارد. سپس ادله دو قول را بررسی می‌نماید و در نهایت می‌گوید: ادله یکی از طرفین باید حمل بر تقیه شود، لیکن اشکال این است که عامه نیز در این مورد دو قول دارند. مالک و احمد بن حنبل به وجوب قائل شده‌اند و شافعی و ابوحنیفه به عدم وجوب قائل هستند؛ از این رو مرجع تقیه در این مسئله مشخص نیست. ایشان در ادامه راه‌حلی برای

تشخیص معیار تقیه ارائه می‌دهد که مذهب ابوحنیفه در زمان وی مشهور بوده و خلفا و قضات جور در آن زمان بر اساس این مذهب عمل می‌کردند و شاگردان وی مانند ابویوسف نیز مروجان مذهب وی بوده‌اند، اما احمد (حنبل) و مالک در این زمان مانند سایر علماء (آن عصر) بودند و مذهب مشهور و قول ذکر شده‌ای (فتوای مشهوری) نداشتند؛ از این رو ملاک تقیه و عدم آن، قول و مذهب ابوحنیفه است (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۱۰۵).

ممکن است از این بیان مرحوم بحرانی چنین استظهار شود که مقصود وی از مذهب ابوحنیفه، آراء و فتاوی شخص ابوحنیفه است، نه مکتب فقهی او یا فتاوی شاگردان وی یا سایر فقهای مذهب حنفی؛ زیرا کلمه مذهب، هرچند به معنای مکتب فکری و فقهی است، لیکن در لسان فقها فراوان به معنای دیدگاه، نظریه و فتوا به کار می‌رود؛ پس اولاً امکان چنین برداشتی بی‌راهه نیست (ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۶۱، ۲۹۱، ۳۳۶ و ۳۷۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۹، ص ۱۱۲ و ج ۱۰، ص ۴۱۹ و ج ۱۳، ص ۲۷ و ج ۱۹، ص ۲۵۷). به علاوه، برای چنین برداشتی شواهدی وجود دارد؛ مانند اینکه صاحب حدائق می‌گوید مذهب ابوحنیفه در زمان وی مشهور بوده، در حالی که بر اساس اسناد تاریخی، مذاهب اربعه اهل سنت پس از دوران شکوفایی اجتهاد اهل سنت و در دوره بعدی، یعنی در قرن چهارم، به وسیله شاگردان صاحبان این مکاتب مشهور شدند (ر.ک: گرجی، ۱۴۲۱، ص ۹۶).

۴-۱-۲. تعدد ابوحنیفه بر مخالفت با امام صادق (ع)

گزارشی که نعمت‌الله جزایری، سید جواد حسینی عاملی و محدث بحرانی نقل کرده‌اند، مبنی بر اینکه افعال و فتاوی ابوحنیفه در تمامی احکام و مسائل برخلاف دیدگاه و سیره امام صادق (ع) بوده است: «ابوحنیفه گفت: من اقوال جعفر بن محمد الصادق را در تمام احکام و مسائل می‌دانم و برعکس آنها عمل می‌کنم، تنها این را نمی‌دانم که او در هنگام رکوع نماز، چشمانش را می‌بندد یا باز نگه می‌دارد، تا بتوانم برخلاف آن عمل نمایم» (جزایری، بی‌تا، ص ۴۸۳؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۶۳۸). البته برخی منابع به جای رکوع، واژه «سجده» را به کار برده‌اند (بحرانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۰). بر اساس این گزارش، در صورت تعارض دو روایت، اگر روایتی موافق فتوای

ابوحنیفه بود، به دلیل مخالفت ابوحنیفه با امام صادق علیه السلام در تمامی احکام، می توان گفت حق در روایت مخالف است.

۲-۴. تحلیل و بررسی ادله این نظریه

در این که به استناد دو دلیل مزبور بتوان شخص ابوحنیفه را ملاک موافقت با عامه و تقیه دانست، جای تأمل است.

۲-۴-۱. تأمل در شهرت مذهب ابوحنیفه

مقدمتاً شایان ذکر است که تا پیش از دوران غیبت، مذاهب متعددی در میان اهل سنت شکل گرفته بود، به طوری که تعداد این مذاهب تا نیمه قرن چهارم به ۱۳۸ مذهب می رسید (پاکتچی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۶۰۵) و انحصار مذاهب اربعه پس از دوران غیبت صورت گرفته است و پیش از آن مذاهب متعددی در میان اهل سنت وجود داشت (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۵۹۰؛ رشتی، بی تا، ص ۴۴۵؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۹۴؛ نراقی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۹۸۶؛ شیخ انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۱۳۵). بنابراین، تا آن زمان مذهب ابوحنیفه به عنوان یک مکتب فقهی مطرح نبوده تا در روایات امام باقر یا امام صادق علیه السلام آن را به عنوان معیار و ملاک تقیه معرفی نمایند.

توضیح اینکه ابوحنیفه از سال ۱۲۰ق و پس از مرگ استادش حماد بن ابی سلیمان تدریس فقه و فتوا را آغاز کرد (صیمری، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۱-۲۲) و با توجه به اینکه امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ق به شهادت رسید، فتاوی ابوحنیفه نمی تواند معیاری برای تشخیص تقیه بودن یا نبودن روایات صادره از امام باقر علیه السلام باشد. در عصر امام صادق علیه السلام و سایر ائمه نیز تا پیش از دوران غیبت، فقهای شاخص متعددی در جامعه اهل سنت حضور داشتند که پیروان فراوانی داشتند و تا نیمه قرن چهارم هجری، آراء و فتاوی ۱۳۸ فقیه در بین اهل سنت شایع شد و مردم در امور دینی و فقهی خویش از آنان تقلید می کردند (پاکتچی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۶۰۵). تعدد فقها و مجتهدان در میان اهل سنت مشکلاتی را به وجود آورده بود، چنان که کثرت مذاهب و فتواها موجب بروز هرج و مرج های فقهی گشته بود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ص ۱۴۳). این امر در نهایت موجب انسداد باب اجتهاد در اهل سنت گردید و بر اساس آن تنها فتواها و مبانی چهار فقیه اهل سنت، مبنای عمل مردم و حکومت شد که این امر نیز

پس از دوران غیبت صورت گرفت (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۵۹۰؛ رشتی، بی تا، ص ۴۴۵؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۹۴؛ نراقی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۹۸۶؛ شیخ انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۱۳۵). بنابراین، تا پیش از این زمان، به دلیل حضور فقها و مجتهدان متعدد در میان اهل سنت و صدور آراء و فتاوی گوناگون (و پیروان و شاگردانی نیز که هر یک از آنها داشتند)، فتاوی ابوحنیفه در حدی در جامعه نفوذ نداشته است که امام علیه السلام نتواند در مقابل آن، دیدگاه واقعی خویش را بیان کند.

۴-۲-۲. تأمل در گزارش منسوب به ابوحنیفه

گزارش مورد استناد - که ابوحنیفه در تمامی امور با امام صادق علیه السلام مخالفت می نمود و برعکس ایشان عمل می کرد و فتوا می داد - از جهات متعدد قابل خدشه و غیر قابل پذیرش است:

بررسی سندی این گزارش

۱. این گزارش در هیچ یک از کتب معتبر امامیه ذکر نشده و ابتدا در کتاب «زهر الربیع» تألیف سید نعمت الله جزایری و کتاب «کشکول» شیخ یوسف بحرانی ذکر شده است که هر دو اثر محل تأمل است و مؤلفان این دو کتاب اخباری هستند و این دو اثر را نیز نمی توان در زمره آثار علمی دانست.

۲. نویسندگان این سه اثر منبع و سند این گزارش را نیز بیان نمی کنند و معلوم نیست از چه منبعی گرفته شده است. به عبارت دیگر، با مراجعه به این دو کتاب مشخص می گردد که نویسندگان هیچ گونه سندی برای گزارش مذکور ارائه نمی دهند و همان طور که ذکر شد، این مطلب در سایر کتب امامیه و اهل سنت نیز نقل نگردیده است. این امر (عدم ذکر سند و عدم نقل در سایر منابع) نیز دلیل دیگری بر بی اعتباری گزارش مذکور است.

۴-۲-۳. ابتلای این گزارش به تعارض

۱. مطالب ذکر شده در منابع تاریخی و حدیثی - که در ادامه بیان خواهند شد - خلاف این گزارش را بیان می کنند.

۲. بر اساس گزارش منابع تاریخی، ابوحنیفه از نظر سیاسی ارتباط خوبی با شیعیان داشته، در صورتی که وی هیچ گاه رابطه حسنه ای با دو حکومت بنی امیه و

بنی عباس نداشته است. ابوحنیفه در سال‌های آخر حکومت اموی به عنوان یک فقیه مخالف دستگاه حکومت، مورد توجه جناح‌های مخالف حکومت غیر از خوارج قرار گرفت (پاکتچی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۸۱). در ادامه، برخی از مستندات تاریخی در رابطه با مخالفت ابوحنیفه با حکومت‌های بنی عباس و بنی امیه و حمایت وی از مخالفان حکومت ذکر می‌گردد:

در جریان قیام زید بن علی، ابوحنیفه او را یاری نمود و پول و سلاح در اختیار وی گذاشت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۲۳، ص ۱۴۱). همچنین ابوحنیفه از بیعت و تأیید حکومت بنی عباس سرباز زد و در ماجرای قیام ابراهیم بن عبدالله حسنی بر منصور عباسی، از ابراهیم حمایت جدی نمود (پاکتچی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۸۱).

علاوه بر حمایت ابوحنیفه از قیام‌های مخالفان حکومت، بر اساس گزارش منابع تاریخی، علی‌رغم اصرار حکومت‌های وقت، ابوحنیفه از پذیرش مناصب حکومتی خودداری می‌نمود. به عنوان مثال، در زمان مروان دوم که والی عراق منصب قضاوت و نظارت بر بیت‌المال را به او پیشنهاد کرد، ابوحنیفه از قبول این پیشنهاد سرباز زد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۲۸) و در اثر فشار والی عراق مجبور به فرار از کوفه و سکونت در مکه شد و تا پایان حکومت اموی در آنجا ماند.

ابوحنیفه در ماجرای قیام حسان بن مجالد بر منصور، و علی‌رغم درخواست خلیفه از ابوحنیفه جهت صدور فتوایی در تأیید خلیفه برای سرکوب حسان بن مجالد، از تأیید خلیفه سرباز زد (پاکتچی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۸۱) و سرانجام در پایان عمر ابوحنیفه، منصور عباسی منصب قضاوت را به وی پیشنهاد کرد اما ابوحنیفه آن را نپذیرفت (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۲۹). برخی منابع اهل سنت عنوان می‌کنند که عدم پذیرش منصب قضاوت از جانب ابوحنیفه موجب عصبانیت خلیفه عباسی از وی و حبس ابوحنیفه گردید. بدیهی است که عدم پذیرش مناصب حکومتی از جانب ابوحنیفه و حمایت وی از قیام‌های ضد حکومتی، دلیلی بر رد ادعای صاحب حدائق مبنی بر شهرت و جایگاه ابوحنیفه (در عصر وی) در دستگاه خلافت است.

در کتاب مجمل التواریخ، در رابطه با عدم پذیرش منصب قضاوت از سوی

ابوحنیفه چنین نقل شده است: «ابوحنیفه رضی الله عنه در روزگار منصور بود و منصور او را بازداشتته بود به جهت آنکه قضا قبول نمی‌کرد و منصور سوگند خورده بود که تا عمل من نکند، او را دست باز ندارم» (ابن مهلب، بی‌تا، ص ۵۱۴). در نهایت، منصور عباسی ابوحنیفه را به بغداد احضار کرده و حبس نمود (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۲۹). برخی منابع عنوان می‌کنند که ابوحنیفه در زندان منصور مسموم شده بود (پاکتچی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۸۱). گزارش دیگری نیز وجود دارد که پس از خودداری ابوحنیفه از پذیرش منصب قضا، منصور وی را تهدید کرد. در نهایت، ابوحنیفه از روی اکراه منصب قضاوت را پذیرفت اما دوران قضاوت وی تنها سه روز بود و او در این مدت حکمی صادر نکرد و در روز سوم بیمار شد و چند روز بعد از دنیا رفت (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۳۰).

۴-۲-۴. رابطه حسنۀ ابوحنیفه با امام صادق علیه السلام

۱. با این که فقه ابوحنیفه مبتنی بر عقل‌گرایی بود و برای روایات ارزش چندانی قائل نبود و روایات را تنها در صورت تواتر می‌پذیرفت، بر طبق منابع حدیثی اهل سنت، روایات گوناگونی را از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل کرده است (ابن حبه انصاری، بی‌تا، ص ۳۴؛ قاری، ۱۴۰۵، ص ۲۱۱؛ ابوزهرة، ۱۳۹۹، ص ۱۸۸). این مسئله از آن جهت دارای اهمیت است که بر اساس نقل منابع اهل سنت، ابوحنیفه تنها روایات اندکی را صحیح می‌دانسته است؛ حتی برخی از منابع اهل سنت چنین نقل کرده‌اند که ابوحنیفه صرفاً ۱۷ روایت را معتبر می‌دانسته است (ابن خلدون، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۵۶۱). با این اوصاف، برخی از روایاتی که نقل کرده و پذیرفته است از طریق امام صادق علیه السلام و بدون واسطه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده شده و این گویای جایگاه والای امام در نزد وی می‌باشد.

۲. گزارش‌های متعددی از روابط خوب ابوحنیفه با امام صادق علیه السلام وجود دارد و شیخ طوسی وی را در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر کرده است (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۱۵). در منابع شیعی نیز روایتی از ابوحنیفه در تأیید جایگاه علمی امام صادق علیه السلام نقل شده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۲۰؛ کشی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۳۰). در منابع مختلف اهل سنت نیز روایتی از ابویوسف، شاگرد شاخص ابوحنیفه نقل

می‌شود که نشان‌دهنده احترام ویژه ابوحنیفه به امام صادق (ع) در نزد عموم مردم است: ابویوسف می‌گوید: ابوحنیفه در مسجد الحرام نشسته بود و در حال افتا برای مردم بود که جعفر بن محمد (ع) ایستاد و به ابوحنیفه توجه کرد. ناگهان ابوحنیفه متوجه حضور جعفر بن محمد (ع) شد، پس قیام کرد و خطاب به جعفر بن محمد (ع) گفت: ای فرزند رسول خدا (ﷺ)، اگر ابتدا متوجه حضور شما می‌شدم، خداوند (این صحنه را) نمی‌دید که من نشسته باشم و شما ایستاده باشید. پس جعفر بن محمد (ع) به ابوحنیفه فرمود: بنشین ای ابوحنیفه و پاسخ مردم را بده (صیمری، ۱۴۰۵، ص ۸۷؛ قرشی، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۳؛ قاری، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۱۵۵). این روایت بیانگر جایگاه والای امام صادق (ع) نزد ابوحنیفه است و عموم مردم نیز از این امر آگاه بودند. جایگاه و عظمت امام (ع) نزد ابوحنیفه و احترام‌گذاری وی نسبت به امام، به‌طور طبیعی احتمال تقیه از سوی حضرت را کاهش می‌دهد.

۴-۵. عدم موضوعیت تقیه نسبت به ابوحنیفه

تقیه زمانی موضوعیت دارد که یک دیدگاه یا فتوا به‌گونه‌ای در جامعه - یا محل سکونت امام یا راوی - شهرت داشته باشد که امام (ع) توانایی مخالفت با آن را نداشته باشد. در حالی که در منابع شیعه، روایات گوناگونی از گفت‌وگوی علمی بین امام صادق (ع) و ابوحنیفه در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و در حضور مردم و اصحاب هر دو نقل شده است که بر اساس این روایات، امام صادق (ع) در تمامی موارد به‌صورت آزادانه دیدگاه خویش را در مقابل ابوحنیفه بیان می‌کرده است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۸۹).

در وسائل الشیعه نیز روایاتی وجود دارد که بر اساس آنها، در برخی موارد، امام صادق (ع) در حضور ابوحنیفه و به‌صورت کاملاً آزاد دیدگاهی مخالف برخی مبانی و فتاوای ابوحنیفه بیان می‌نموده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۱۱۹).

بنابراین، اگر این روایات صحیح باشند، چگونه می‌توان پذیرفت که امام صادق (ع) بدون هیچ‌گونه نگرانی و تقیه‌ای در حضور دیگران در رابطه با برخی مبانی مهم فقهی ابوحنیفه با وی گفت‌وگو نماید و جامعه نیز هیچ‌گونه واکنشی نشان ندهد، اما امام صادق (ع) به‌خاطر لزوم رعایت تقیه نتواند روایتی بر خلاف یک فتوای

ابوحنیفه بیان نماید؟

در برخی موارد نیز روایاتی نقل شده که امام علیه السلام در پاسخ به سؤالات ابوحنیفه، برخی اشتباهات وی را گوشزد نموده است. به نظر نمی‌رسد با وجود این فضای باز علمی بین آن دو، بتوان گفت که امام از روی تقیه سخنانی را همسو با ابوحنیفه فرموده است (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۶، ص ۲۴۹).

۴-۲-۶. مقایسه ابوحنیفه با زراره

در برخی از روایات، امام صادق علیه السلام ابوحنیفه و زراره را ذم فرموده است: ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مقصود از آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» (انعام/۸۲) چیست؟ فرمود: «خداوند ما و تو را از آن ظلم نگه دارد». عرض کردم: «آن چیست؟» فرمود: «به خدا سوگند آن چیزی است که زراره و ابوحنیفه و این قبیل افراد به وجود آورده‌اند». عرض کردم: زنا جزء آن است؟ فرمود: «زنا گناه است» (کشی، ۱۴۹۰، ص ۱۴۵). در روایت مشابه دیگری، امام علیه السلام غیر از زراره و ابوحنیفه، اصحاب آنها را نیز ذکر می‌کند (کشی، ۱۴۹۰، ص ۱۴۶).

در رابطه با این روایات، ذکر چند نکته ضروری است:

الف) در منابع حدیثی روایاتی وجود دارد که امام صادق علیه السلام به صراحت می‌فرماید که دلیل ذم زراره در روایات فوق، دفاع از زراره و حفظ جان ایشان است. به عنوان مثال، امام صادق علیه السلام در روایت مفصلی خطاب به فرزند زراره می‌فرماید: به پدرت (زاراره) سلام برسان و بگو همانا ایراداتی که من بر او می‌گیرم در واقع برای دفاع از اوست؛ زیرا مردم و دشمنان ما به هر شخصی که از نزدیکان ماست و ما از او تعریف می‌کنیم، هجوم برده و او را اذیت می‌کنند و چه بسا او را به قتل می‌رسانند. من او را ذم کردم تا به واسطه انتسابی که با ما پیدا کرده است، توسط مردم و دشمنان اهل بیت آزار نبینند. به خدا قسم که زراره بهترین اصحاب من و از بهترین اصحاب پدرم است (کشی، ۱۴۹۰، ص ۱۳۸-۱۳۹). امام علیه السلام در روایت فوق به صراحت بیان می‌کند که به خاطر نزدیکی زراره به اهل بیت و برای حفظ جان وی مجبور به ذم وی شده است تا با این حربه خطر دشمنان را از زراره دفع نماید.

قرینه‌ای که مؤید مدح ابوحنیفه در روایت فوق از سوی امام صادق علیه السلام است، این

است که بنابر گزارش‌های تاریخی و برخی روایات، ابوحنیفه نیز به لحاظ سیاسی از جنبش‌ها و قیام‌های شیعیان علیه حکومت‌های وقت، به‌طور کامل حمایت کرده بود (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۲۳، ص ۱۴۱؛ پاکتچی، ۱۳۷۲، ص ۳۸۱). بنابراین می‌توان این احتمال را (بر اساس قرائن موجود) مطرح کرد که ذکر نام ابوحنیفه در کنار نام زراره و ذم آنها جهت حفظ جان هر دوی آنها بوده است. صرف وجود این احتمال (که همراه با قرائن قوی نیز می‌باشد) مانع از استدلال به این احادیث و اعتقاد به ذم وی توسط امام علیه السلام می‌گردد.

ب) تقیه زمانی موضوعیت دارد که امام علیه السلام برای حفظ جان خویش یا شیعیان یا حفظ وحدت مسلمانان نتواند حکمی برخلاف فتوای ابوحنیفه بیان نماید، در صورتی که در این روایات امام علیه السلام به صراحت و بدون هیچ نگرانی بابت حفظ جان خویش و شیعیان، زراره و ابوحنیفه را ذم می‌کند؛ بنابراین تقیه در اینجا موضوعیت ندارد.

۴-۲-۷. مذمت ابوحنیفه از سوی اهل سنت

ابوحنیفه در میان اهل سنت مخالفان متعددی داشت. ابویوسف یعقوب بن سفیان فسوی، از محدثان و مورخان قرن سوم هجری، در کتاب معروف خود با عنوان «المعرفة والتاریخ» روایات متعددی از علما و فقهای اهل سنت در ذم ابوحنیفه نقل کرده است. به عنوان مثال، در رابطه با شخصیت ابوحنیفه از قول سفیان ثوری، محدث برجسته اهل سنت، چنین آمده است: «در اسلام هیچ شخصی متولد نشد که ضررش برای اهل اسلام بیشتر از ابوحنیفه باشد» (فسوی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۷۸۳). در کتاب تاریخ بغداد نیز به برخی بزرگان اهل سنت چنین نسبت داده شده که میان ابوحنیفه و حق حجابی وجود دارد (کنایه از گمراهی ابوحنیفه) (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۴۰۸). همچنین در برخی از منابع اهل سنت، ابوحنیفه تکفیر شده (فسوی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۷۸۶) و برخی از بزرگان اهل سنت عقاید وی را کفرآمیز دانسته‌اند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۶۹). مخالفت برخی از اهل سنت با ابوحنیفه تا بدانجا بود که برخی از بزرگان اهل سنت عقیده داشتند در صورتی که حکم مسئله‌ای مشخص نبود، باید فتوای ابوحنیفه را مشاهده کرد و برعکس آن عمل نمود (خطیب بغدادی،

۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۴۰۹؛ فسوی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۷۸۵.

علاوه بر این، در دوره‌های بعد نیز که مذهب ابوحنیفه به عنوان یک مذهب شاخص در میان اهل سنت گسترش یافت، کتب زیادی توسط اهل سنت و امامیه علیه ابوحنیفه نگاشته شد؛ مانند: «الرد علی ابی حنیفة» نگاشته ابراهیم بن اسماعیل ابن علی، «الرد علی ابی حنیفة فی الرأی» نگاشته ثمامه بن اشرس معتزلی (متوفی ۲۱۳ق)، «الرد علی ابی حنیفة» نگاشته عبدالله بن ابی حمیدی (متوفی ۲۱۹ق) از اصحاب حدیث، «علی ضرار و جهم و ابی حنیفة و حفص فی المخلوق» نگاشته ابوالهذیل علاّف معتزلی (متوفی ۲۲۶ق)، «الرد علی ابی حنیفة» نگاشته ابوبکر بن ابی شبیه (متوفی ۲۳۵ق)، کتاب «فیما خالف فیهِ ابوحنیفة علیاً و عبدالله» از محمد بن بصر مروزی (متوفی ۲۹۴ق)، «الرد علی ابی حنیفة فی الرأی» نگاشته ابوالفضل قرطلوسی، «نقض ما عمله ابو عبدالله الجرجانی فی ترجیح مذهب ابی حنیفة» نگاشته ابومنصور عبدالقادر بن طاهر بغدادی (متوفی ۴۲۹ق).

طبیعی است که زمانی در میان اهل سنت در رابطه با ابوحنیفه تا بدین حد اختلاف نظر وجود داشته و اهل سنت آزادانه دیدگاه‌های وی را نقد می‌کردند، نمی‌توان گفت که نسبت به فتاوی ابوحنیفه تا بدانجا تعصب وجود داشته که امام صادق (علیه السلام) نمی‌توانسته حکمی برخلاف فتاوی وی بیان نماید. روایات شیعه در مورد گفت‌وگوهای امام صادق (علیه السلام) با ابوحنیفه نیز مؤید این دیدگاه است.

ابوحنیفه معتقد به آزاداندیشی در فقه بود و تقلید کورکورانه از خویش را بدون آنکه شخص دلیل احکام وی را بداند، جایز نمی‌دانست. در کتاب «الانتقاء فی فضائل الثلاثة الأئمة» چنین آمده است: «زفر بن الهذیل یقول سمعت اباحنیفة یقول لا یحل لمن یتقی من کتبی أن یتقی حتی یعلم من این» (ابن عبدالبر، بی‌تا، ص ۱۴۵). واضح است که چنین تفکری مانع از بیان فتواها و دیدگاه‌های مخالف خویش نمی‌گردد.

نتیجه‌گیری

در این که مراد از عامه به عنوان یکی از مرجحات باب تعارض روایات چیست، در بین فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد. برخی از آنها آن را - در صورتی که

فتاوی ائمه مذاهب اهل سنت نیز متفاوت باشد - بر ابوحنیفه و فتاوی وی تطبیق داده اند و در صورت تعارض بین دو روایت و تکافوی آنها از جمیع جهات، می گویند آن را که مخالف دیدگاه های ابوحنیفه است باید برگزید؛ زیرا وی در بین ائمه مذاهب فقهی اهل سنت از جایگاه بالاتری برخوردار بوده و نیز تعمد داشته برخلاف نظرات امام صادق علیه السلام فتوا دهد. در حالی که دستاورد مطالعات انجام شده در این مقاله این است که دو دلیل مزبور ناتمام است؛ زیرا این موضوع در مورد روایات امام باقر علیه السلام با توجه به اینکه ابوحنیفه در آن زمان هنوز بر کرسی افتا نشسته بود، کلاً منتفی است. در مورد امام صادق علیه السلام و بعد از آن نیز اولاً ابوحنیفه در زمان حیات خود در بین اهل سنت و نیز فقهای آنها و حاکمیت از جایگاهی برخوردار نبود که امام علیه السلام به دلیل موقعیت و قدرت اجتماعی و نفوذ ابوحنیفه نتواند برخلاف نظرگاه های او فتوا دهد و مجبور به تقیه باشد. شاهد این مطلب، انتقادهای شدید از او، مذمت و حتی تکفیر وی و نگاشتن کتاب های متعدد بر علیه وی در همان قرن سوم و چهارم هجری است. از دیگر سو، در موارد فراوانی امام علیه السلام دیدگاه های وی را مورد نقد قرار می دهد و یا در مواردی شخص وی را مورد مذمت قرار می دهد. گزارش تعمد ابوحنیفه در مخالفت با امام صادق علیه السلام نیز ناتمام است؛ زیرا اولاً این گزاره از حیث سند ناتمام است و اولین بار در کتاب «زهر الربیع» در قرن یازدهم وارد شده و فاقد سند قابل قبولی است. ثانیاً دیدگاه های سیاسی اجتماعی ابوحنیفه، حمایت وی از برخی نهضت های شیعی و احترام قابل ملاحظه وی نسبت به امام صادق علیه السلام، این احتمال را رد می کند. در نتیجه، در باب تعارض روایات نمی توان روایتی که موافق با نظر ابوحنیفه است و فاقد مرجوحیت دیگری است، صرفاً به خاطر موافقت با وی، حمل بر تقیه نمود و روایت معارض با آن را برگزید.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن حبه انصاری، ابویوسف یعقوب. (بی تا). الآثار. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی. (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۹۸۱م). العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من

- عاصره‌هم من ذوی الشأن الأكبر. بیروت: دار الفکر.
۴. ابن رشد، محمد بن أحمد. (۱۴۰۸ق). المقدمات الممهّدات (محقق: محمد حجی). بیروت: دار الغرب الإسلامي.
۵. ابن عبد البر، ابوعمر یوسف بن عبدالله. (بی تا). الانتقاء فی فضائل الثلاثة الأئمة الفقهاء مالک و الشافعی و أبی حنیفة رضی الله عنهم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۷. ابن قدامه حنبلی، عبدالله بن احمد. (۱۳۸۸ق). المغنی. قاهره: مکتبه القاهرة.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع و دار صادر.
۹. ابن مهلب، محمد بن شادی. (بی تا). مجمل التواریخ و القصص (مصصح: محمد تقی بهار). تهران: کلاله خاور.
۱۰. ابن نجیم، زین الدین بن إبراهیم. (بی تا). البحر الرائق شرح کنز الدقائق. بیروت: دار الکتب الإسلامی.
۱۱. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین. (۱۴۲۳ق). مقاتل الطالبین. قم: مکتبه الحیدریه.
۱۲. ابوزهره، محمد. (۱۳۹۹ق). ابوحنیفه: حیات و عصره - آراؤه و فقهه. (بی جا): دار الفکر العربی.
۱۳. ابوزهره، محمد. (بی تا). تاریخ المذاهب الإسلامیه. قاهره: دار الفکر العربی.
۱۴. امام خمینی، روح الله. (۱۴۱۰ق). الرسائل. قم: اسماعیلیان.
۱۵. امامی، محمد. (۱۳۸۶ش). بازکاوی عدم وجوب قرائت سورة کامل. مقالات و بررسی‌ها دانشگاه تهران، (۸۵)، ۲۱-۴۰.
۱۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۴ق). رسائل فقهیه. قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۱۷. انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۲۸ق). فرائد الأصول. قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۱۸. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. (۱۴۰۹ق). کفایة الأصول. قم: طبع آل البيت علیهم السلام.
۱۹. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. بحرانی، یوسف بن احمد. (بی تا). کشکول. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۲۱. پاکتچی، احمد. (۱۳۷۲ش). مدخل ابوحنیفه. در دایرة المعارف بزرگ اسلامی (ج ۵). تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۲۲. تسلیخ، محسن؛ عربشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل؛ حسینی، بی بی زینب؛ بهمن پوری، عبدالله. (۱۳۹۸ش). واکاوی دلالت قاعده مخالفت با عامه در فقه و اصول شیعه. فقه و اصول، ۱۶ (۴)، ۵۷۳-۵۹۹.

۲۳. جزایری، سید نعمت‌الله. (بی‌تا). زهر الربیع. بیروت: العالمية للتجلید.
۲۴. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق). الصحاح. بیروت: دار العلم للملایین.
۲۵. حائری اصفهانی، محمد حسین. (۱۴۰۴ق). الفصول الغرویة فی الأصول الفقہیة. قم: دار احیاء العلوم الإسلامیة.
۲۶. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
۲۷. حسینی عاملی، سید جواد. (۱۴۱۹ق). مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. خطیب بغدادی، ابوبکر. (۱۴۱۷ق). تاریخ بغداد. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۹. خطیب، مصطفی عبد‌الکریم. (۱۴۱۶ق). معجم المصطلحات و الألقاب التاریخیة. بیروت: مؤسسه الرسالة.
۳۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت و دمشق: دار العلم و الدار الشامیة.
۳۱. رشتی، حبیب‌الله. (بی‌تا). بدائع الأفكار. قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
۳۲. سبحانی، جعفر. (۱۴۲۳ق). الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۳. شهید اول، محمد بن مکی. (بی‌تا). القواعد و الفوائد. قم: کتابفروشی مفید.
۳۴. صدر، محمدباقر. (۱۴۰۸ق). مباحث الأصول. قم: مطبعة مرکز النشر و مکتب الإعلام الإسلامی.
۳۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۳ش). شرح أصول الکافی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳۶. صیمری، حسین بن علی. (۱۴۰۵ق). أخبار أبی حنیفة و أصحابه. بیروت: عالم الکتب.
۳۷. طباطبایی حکیم، محمدسعید. (۱۴۱۴ق). المحکم فی أصول الفقه. قم: مؤسسه المنار.
۳۸. طباطبایی حکیم، محمدسعید. (۱۴۲۸ق). الکافی فی أصول الفقه. بیروت: دار الهلال.
۳۹. طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۷ق). رجال الشیخ الطوسی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۳. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعة فی أحکام الشریعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۴. علیزاده نوری، عطیه؛ فخلعی، محمدتقی؛ صابری، حسین. (۱۳۹۳ش). نگرشی تاریخی-تحلیلی به مرجحیت مخالفت با عامه در متون فقه امامیه و تأملاتی در آن. کاوشی نو در فقه، (۲۱)، ۶۵-

۹۲.

۴۵. علیزاده نوری، عطیه؛ فخلعی، محمدتقی؛ صابری، حسین. (۱۳۹۷ش). اعتبارسنجی مرجحیت مخالفت با عامه در علاج تعارض اخبار (موردپژوهی: نجاست خمر). پژوهش‌های فقهی، ۱۴(۳)، ۵۸۰-۵۵۵.

۴۶. علیزاده نوری، عطیه؛ فخلعی، محمدتقی؛ صابری، حسین. (۱۳۹۹ش). درنگی در مرجحیت مخالفت با عامه در پرتو تحدید گستره عامه. فقه و اصول، ۱(۵)، ۹۸-۱۲۰.

۴۷. عمرانی یمنی، ابوالحسن یحیی. (۲۰۰۰م). البیان فی مذهب الإمام الشافعی (محقق: قاسم محمد النوری). جده: دار المنهاج.

۴۸. فسوی، یعقوب بن سفیان. (۱۴۰۱ق). المعرفة و التاريخ (محقق: عمری اکرم ضیاء). بیروت: مؤسسة الرسالة.

۴۹. قاری، علی بن سلطان محمد. (۱۴۳۰ق). الأثمار الجنية فی أسماء الحنفية. بغداد: دیوان الوقف السني. مرکز البحوث و الدراسات الإسلامية.

۵۰. قاری، نورالدین ملاعلی. (۱۴۰۵ق). شرح مسند أبی حنيفة. بیروت: دار الکتب العلمية.

۵۱. قرافی، أحمد بن إدريس. (۱۹۹۴م). الذخيرة. بیروت: دار الغرب الإسلامي.

۵۲. قرشی، عبدالقادر بن محمد. (بی تا). الجواهر المضیة فی طبقات الحنفية. کراچی: کتابخانه میر محمد.

۵۳. کاسانی، ابوبکر بن مسعود. (۱۴۰۶ق). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. بیروت: دار الکتب العلمية (چاپ دوم).

۵۴. کشی، محمد بن عمر. (۱۳۸۱ق). رجال الکشی (همراه با تعلیقات میرداماد). قم: (بی نا).

۵۵. کشی، محمد بن عمر. (۱۴۹۰ق). رجال الکشی. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

۵۶. گرجی، ابوالقاسم. (۱۴۲۱ق). تاریخ فقه و فقها. تهران: مؤسسه سمت.

۵۷. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۵۸. مدنی کاشانی، رضا. (۱۴۱۰ق). کتاب القصاص للفقهاء و الخواص. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۵۹. مظفر، محمد رضا. (۱۳۷۵ش). أصول الفقه. قم: اسماعیلیان.

۶۰. مغنیه، محمد جواد. (۱۹۷۵م). علم أصول الفقه فی ثوبه الجدید. بیروت: دار العلم للملایین.

۶۱. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). الاختصاص. قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.

۶۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). دائرة المعارف فقه مقارن. قم: امیرالمؤمنین (ع).

۶۳. موسوی بجنوردی، سید حسن. (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهية. قم: نشر الهادی.

۶۴. نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۶۵. نراقی، محمد مهدی. (۱۳۸۸ش). أنیس المجتهدین فی علم الأصول. قم: بوستان کتاب.

۶۶. نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسه

آل البيت علیهم السلام.

۶۷. نووی، محیی الدین یحیی. (۱۴۲۱ق). المجموع شرح المذهب. بیروت: دار الفکر.

۶۸. وحید بهبهانی، محمدباقر. (۱۴۱۵ق). الفوائد الحائریة. قم: مجمع الفکر الإسلامی.

۶۹. هیشمی، ابن حجر احمد بن محمد. (۱۳۷۷ش). مناقب امام اعظم (ترجمه عبدالرئوف مخلص).

(بی جا): انتشارات شیخ الاسلام احمد جام.

۷۰. یزدی، محمدکاظم. (۱۴۲۶ق). التعارض. قم: مؤسسه انتشارات مدین.